**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه استباسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **شنبه : 02/11/1395**

**13951102- اشاره­ای به حادثه ساختمان پلاسکو**

**اشاره­ای به حادثه ساختمان پلاسکو**

قبل از شروع بحث به تناسب اتفاقی که در ساختمان پلاسکو رخ داد، بنده روایتی را بیان می­دارم. روایتی وجود دارد که در مصادر عامه به یک شکل و در مصادر خاصه از جمله در دو بخش از کتاب کافی به نحوی دیگر وارد شده که مضمون همه آنها یکی است، روایت چنین است:

**مَنْ‏ رَدَّ عَنْ‏ قَوْمٍ‏ مِنَ‏ الْمُسْلِمِینَ‏ عَادِیَةَ**[[1]](#footnote-1) **مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ**[[2]](#footnote-2) **لَهُ الْجَنَّةُ.**[[3]](#footnote-3)

کسی که از گروهی از مسلمانها آب سرکشی یا آتشی را باز گرداند بهشت بر او واجب می­شود.

این روایت در قرب الاسناد نیز به صورت متفاوتی از ابی البختری نقل شده است. علت تفاوت این نقل ابی البختری نیز به همان دلیلیست که سابقا بیان شد، یعنی او در بعض موارد روایتها را به دلیل عدم اعتبارش دستکاری می­کرده است. روایت قرب اسناد به این صورت می­باشد:

**مَنْ رَدَّ عَلَی الْمُسْلِمِینَ عَادِیَةَ مَاءٍ أَوْ عَادِیَةَ نَارٍ أَوْ عَادِیَةَ عَدُوٍّ مُکَابِرٍ لِلْمُسْلِمِینَ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَه‏**[[4]](#footnote-4)

در منابع اهل سنت شبیه این تعبیر ولی به نحوی دیگر وارد شده است: **من رد عادیه ماء او عادیه نار فله اجر شهید**.

ان شاء الله خداوند همه کسانی را که به خاطر مقابله با خطرات طبیعی جان خود را برای جهت حفظ دیگر مسلمانها از دست می­دهند مشمول رحمت خود بفرماید.

**وجه کلام صاحب جواهر; در موافقت روایت با عامه**

بحث ما در این مساله بود که در قتل اگر میت ترکه­ای نداشته باشد که بتوان با آن رد دیون نمود آیا اولیاء دم حق قصاص و عفو دارند یا نه؟ عمده بحث ما در تحلیل دو روایتی بود (روایت ابی بصیر و روایت علی بن ابی حمزه) که مساله وجود داشت. مرحوم صاحب جواهر; روایت ابی بصیر را موافق عامه دانسته و گویا این روایت را نپذیرفته بودند. ما در جواب از ایشان عرض کردیم که از لحاظ کبروی موافقت با عامه روایتی را از درجه اعتبار ساقط نمی­کند بلکه در جایی که روایات متعارض باشند یکی از مرجحات، مخالفت با عامه می­

باشد. از جهت صغروی نیز بیان نمودیم که این بحث در کتب متعارف عامه مطرح نیست و از مفتیان اصلی عامه در این رابطه چیزی وجود ندارد و همانطور که در جلسه قبل بیان شد تنها از سفیان ثوری فتوایی نقل شده که آن هم مخالف روایت ابی بصیر است.

بنابراین چگونه صاحب جواهر; فرموده­اند این روایت موافق عامه می­باشد؟ در جواب عرض کردیم ممکن است ایشان تصور کرده­ باشند که این روایت بر پایه بعضی از مبانی اصلی اهل سنت استوار است. توضیح مطلب اینکه در میان عامه این بحث وجود دارد که در قتل عمد چه چیزی واجب بوده و موجَب قتل عمد چیست؟ برخی از آنها تنها قود و در مقابل بعضی از آنها هم قود و هم دیه و بعض آنها قائل به وجوه دیگری شده­اند. بنده در این رابطه عبارت شیخ طوسی; در خلاف را بیان کرده و ارتباط آن را با بحث عرض می­کنم.

**القتل العمد یوجب القود فقط، فان اختار الولی القصاص فعل، و ان اختار العفو فعل و سقط حقه من القصاص، و لا یثبت له الدیة علی القاتل إلا برضاه**[[5]](#footnote-5)**، و إنما یثبت المال علی القاتل إذا اصطلحوا علی مال، قلیلا کان أو کثیرا- فأما ثبوت الدیة علیه بغیر رضاه فلا. و به قال أبو حنیفة، و مالک. و للشافعی فیه قولان: أحدهما: أن موجب القتل أصلان: القود أو الدیة**[[6]](#footnote-6)**- و هو اختیار أبی حامد-. و القول الثانی: موجبه القود فقط، و الولی بالخیار بین أن یقتله أو یعفو**[[7]](#footnote-7)**، فان قتل فلا کلام. و ان عفی علی مال سقط القود، و یثبت الدیة بدلا عن القود، فتکون الدیة علی هذا بدلا عن بدل**[[8]](#footnote-8)**. و علی القولین معا** (دو قول شافعی) **یثبت الدیة بالعفو، سواء رضی الجانی بذلک أو سخط**[[9]](#footnote-9)**. و به قال فی التابعین: سعید بن المسیب، و الحسن البصری، و عطاء. و فی الفقهاء أحمد، و إسحاق . دلیلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم**[[10]](#footnote-10)

شیخ طوسی; می­فرماید: موجَب، قود می­باشد. صاحب جواهر; می­گوید: بنا بر اینکه موجَب، قود و یا دیه باشد از آنجا که موجَب یک حق مالی است ( و لو به اعتبار یکی از دو عِدل واجب تخییری ) ولی میت می­تواند ابتداءً دیه بگیرد. اما از آنجا که امور مالی ورثه در طول حق دیان می­باشد باید ابتدا حق دیان اداء شده ( و لو به ضمان[[11]](#footnote-11) ) و بعد قصاص و یا عفو نماید. زیرا قصاص مستقیما و به عنوان واجب تعیینی و حق تعیینی بر ذمه قاتل واجب نیست. صاحب جواهر; با توجه به معنایی که ارائه می­دهد این روایت را موافق مبنای عامه می­داند.

با غض نظر از بحث کبروی که موافقت عامه از مسقطات حجیت خبر معتبر نیست و تنها در ظرف تعارض و با شرایط خاصه­ای خبر را از اعتبار ساقط می­کند، در جواب عرض می­کنیم، اولا ممکن است ما قائل شویم که موجَب تنها قود و قتل است ولی ورثه حق مطلق دارند چرا که نسبت به قود اختیار تام (چه راضی بکند یا نه) دارند. زیرا اگر خصوص دیه، حق مالی بود ممکن بود بگوییم بنا بر روایاتی که حقوق مالی را در طول دین و وصیت می­داند، در اینجا هم باید ابتدا دین و وصیت اداء شده و بعدا حقوق مالی ولیّ پرداخت گردد. اما از آنجا که دیه حق مالیِ صِرف نیست، بلکه از یک طرف حق جانی و از طرفی حق مالی می­باشد چنین نخواهد بود. یعنی ممکن است حق جانی آن علی وجه الاطلاق ثابت بوده، لکن حق مالی آن ممکن است به نحوی باشد که اگر شخص بخواهد دیه بگیرد باید اول دین را به نحوی اداء نماید. بنابراین هیچ ملازمه­ای وجود ندارد که ما این روایت را موافق عامه تلقی نماییم. ثانیا، آنچه که در بحث تعارض ادله جزو مرجحات می­باشد، موافقت و مخالفت با همه عامه می­باشد، اما اگر روایتی با بعض عامه موافق و با بعض دیگر آن مخالف بود، جزو مرجحات قرار نمی­گیرد.

البته توجه به این نکته لازم است که صاحب جواهر; این موافقت عامه را به عنوان یک دلیل مستقل ذکر نکرده بلکه آن را به صورت ضمنی و به عنوان موید آورده است، یعنی ممکن است این روایت به جهت تقیه صادر شده باشد. به عبارت دیگر ایشان در صدد این هستند که بفرماید این روایت از جهت صدور قطعی نیست و این موافقت با عامه تاییدی بر این جهت می­باشد. یعنی از آنجا که این روایت موافق بعض عامه می­باشد زمینه تقیه وجود دارد کما اینکه شیخ; در تهذیب و استبصار در موارد بسیاری یک روایت را به جهت موافقت با بعض عامه بر تقیه­ای بودن آن حمل می­کند.

این روش نیز به یک معنا جمع عرفی تلقی می­شود[[12]](#footnote-12)، یعنی اگر دو روایت وجود داشت که یکی از آنها موافق بعض عامه و دیگری مخالف همه عامه بود[[13]](#footnote-13)، در این صورت از آنجا که روایت موافق زمینه تقیه داشته اما روایت مخالف عامه زمینه تقیه ندارد، به روایتی که موافق عامه می­باشد عمل نمی­شود[[14]](#footnote-14). مثلا فرض کنید که یک عده از عامه در یک صورت خاصی قائل به تعصیب هستند اما یک عده دیگری از آنها در فرض دیگری قائل به تعصیب می­باشند. اگر در یک روایتی تعصیب به نحو خاصی بیان شده باشد، ممکن است با قول بعض عامه موافق و با قول بعض دیگر مخالف باشد، اما اگر در یک روایتی دیگر تعصیب مطلقا نیامده باشد، این روایت مخالف با عامه خواهد بود. زیرا با اینکه عامه دو دسته­اند ولی همه آنها قائل به تعصیب هستند. نسبت به اینکه آیا **ما وافق** **العامه** شامل این مورد نیز می­باشد یا نه، بحث­هایی در اخبار علاجیه

وجود دارد. بنابراین کلام صاحب جواهر; به این معناست که زمینه تقیه در این روایت وجود داشته و لذا صدور روایت برای بیان حکم واقعی قطعی نیست.

**دو نکته نسبت به موافقت و مخالفت عامه**

حال که بحث به اینجا کشیده شد دو نکته را تذکرا عرض می­کنیم. یکی اینکه همیشه در موافقت و مخالفت عامه باید به این نکته توجه شود که آیا قول مورد نظر، با زمان روایت مطابق است یا نه؟ در بعض موارد این خلط دیده می­شود یعنی با مراجعه به زمان روایت در می­یابیم که آن قول بعد از این روایت به وجود آمده است. بنابراین مجرد وجود قولی از عامه موجب این نمی­شود که احتمال تقیه مطرح گردد. هر چند در ما نحن فیه این نکته وجود ندارد زیرا کسانی که قائل به قود و یا دیه هستند، مانند سعید بن مصیب، حسن بصری و عطا، از متقدمین می­باشند، برخلاف شافعی که از امام7 متاخر است.

نکته دوم اینکه برخی برای به دست آوردن فتاوی اهل سنت به کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه مراجعه کرده ولی از یک نکته­ای غفلت می­کنند. حاج آقا یک وقت این تذکر را بیان نمود­ند که در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، تنها مذاهب اربعه بیان شده است و این کلام الزاما به این معنا نیست که مثلا در فتواهای مذهب حنفیه، از ابو حنیفه فتوایی در این زمینه وجود داشته باشد. زیرا برخی از فتواهای حنفیه که از پیروان ابو حنیفه هستند بر اساس مبانی ابو حنیفه (مثلا بر اساس دیدگاه ابو حنیفه در رای و استحسان و ...) می­باشد. بله اگر از ابی حنیفه و یا شاگردان او فتوایی وجود داشته باشد، پیروان او معمولا تخطی نمی­کنند. به همین جهت می­بینیم که در این نظریات تفریعی اختلافاتی بین حنفیه هم وجود دارد. با توجه به آنچه بیان شد، باید به این نکته توجه داشت که آیا این دیدگاه حنفیه، در زمان صدور روایات وجود داشته ، یا بعدا به وجود آمده است؟ بنابراین اگر از خود ابو حنیفه و یا از شاگردان او مثل قاضی ابو یوسف و یا محمد بن حسن شیبانی فتوایی وجود داشته باشد، و روایتی هم از امام رضا7 یا امام کاظم7 نقل شده باشد[[15]](#footnote-15)، موافقت و یا مخالفت با عامه مطرح خواهد بود. اما اگر حنفیه متاخر بر اساس فتوای ابو حنیفه فتوایی را اختیار کرده باشند، نمی­توان روایت را به جهت چنین فتوایی بر تقیه حمل نمود بلکه حتی زمینه تقیه هم در اینجا وجود نخواهد داشت.

**وحدت روایت در کلام آقای بروجردی;**

عرض شد که روایت ابی بصیر دو نقل داشت که یک نقل آن در فقیه و مقنع و در دو موضع از تهذیب وارد شده و نقل دیگر آن در یک جای تهذیب بیان گردیده است. سابقا بیان نمودیم که بین این دو نقل جمع عرفی وجود دارد لکن در جلسه قبل اشاره کردیم که این جمع عرفی متوقف بر این است که ما این دو نقل را دو روایت مستقل از ابی بصیر بدانیم. اما در صورتی که این دو نقل را یک روایت بدانیم، آن جمع عرفی جریان نخواهد داشت.

به تناسب یک مقداری در مورد بحث روایت واحد و تاثیر آن در بحث­های فقهی صحبت می­کنیم. مرحوم بروجردی; بیش از همه به بحث روایت واحد تکیه داشتند و حاج آقا می­فرمودند با این نحوه نگاهی که آقای بروجردی; به روایت داشتند در بسیاری از موارد سبک ایشان نسبت به قوم تغییر می­کرد.

بنده آدرس برخی از مباحثی که در تقریرات مختلف آقای بروجردی; در نرم افزار جامع فقه[[16]](#footnote-16) به آنها برخورد کردم را یادداشت نموده و خدمت شما عرض خواهم کرد. قبل از بیان آدرسها این نکته را عرض می­کنم که بعضی از این بحثها صغرویست و در بعض آنها ایشان روایات را واحد و در برخی دیگر روایات را متعدد می­دانند. برای اینکه دوستان با مصادیق این بحث آشنا شوند این آدرسها بسیار مفید است. تاثیری این بحث­ها در دیدگاه آقای بروجردی; و دیدگاه سایر فقهاء با مراجعه به فتوای فقهاء در این مسائل روشن می­شود. نکته دیگر اینکه نسبت به روایت واحد دو گونه نگاه وجود دارد؛ یک نگاه این است که آیا این دو نقل در یک جلسه از امام7 صادر شده یا در دو جلسه؟ به عبارت دیگر وحدت روایت نسبت به جلسه واحد یا دو جلسه مورد بررسی قرار می­گیرد. نگاه دیگر این است که راوی که مطلبی را از امام7­ نقل کرده آیا یک روای است یا دو راوی می­باشد؟ در بحث­های آینده عرض خواهیم کرد که تاثیر این دو نگاه نسبت به مباحثی که بیان خواهد شد متفاوت است. بنده در این آدرسهایی که عرض خواهم کرد در بین این نگاه­ها و مباحث فرقی نگذاشته و همه آنها را با هم ذکر کرده­ام. به عبارت دیگر هر جایی که ایشان وحدت روایت را بیان نموده­اند – چه به اعتبار وحدت جلسه یا به اعتبار اتحاد راوی ­­­– مورد ارجاع بنده در آدرسهای ذیل می­باشد. نکته دیگر اینکه در بعض موارد این نکات در حاشیه وارد شده و بنده بین حاشیه و متن تفکیک نکرده­ام. توجه به این نکته نیز لازم است که احتمال دارد در یک صفحه این مبحث چند بار وارد شده باشد که بنده در این آدرسها تفکیکی نداده­ام. در مراجعه به این آدرسها این نکات باید لحاظ قرار گیرد.

آدرسها به این صورت می­باشد:

البدر الزاهر صفحه 119، 180، 182، 196، 219، 355، 359 و 363.

تبیان الصلاه جلد 1 صفحه 42 ، 43، 123، 127، 197، 198، 210، 232، 233 و 240.

تبیان الصلاه جلد 2 صفحه9، 11، 32، 44، حاشیه صفحه 64 و 197

تبیان الصلاه جلد 3 صفحه 60، حاشیه 145، 198، 206 و 278

تبیان الصلاه جلد 4 صفحه 54، 73، 82، 100، 101، 102، 114، 121، 185، 186، 187، 188، 206، 207، 212، 213، 218 و 222.

تبیان الصلاه جلد 5 صفحه 50، 134، 135، 137، 220، 261 و 265.

تبیان الصلاه جلد 6 صفحه 19، 23، 96، 261 و 264.

تبیان الصلاه جلد 7 صفحه 36، 37، 42، 43، 66، 102، 103، 107، 125، 126، 128، 130 و 269.

تبیان الصلاه جلد 8 صفحه 97 و 159.

تقریرات بحث آقای اشتهاردی، جلد 1 صفحه 210، 337، 338 و جلد 2 صفحه 336، 420 و 503.

تقریرات ثلاث آقای اشتهاردی، صفحه 38، 48 و 50.

احتمالا غیر از اینها موارد دیگری هم وجود داشته باشد، زیرا بنده کلمه **واحدة** را دنبال کردم و ممکن است در برخی موارد با تعبیری مثل **وحده الروایات** و ... آمده باشد. یکی از ارکان فقه آقای بروجردی; که بسیار تاثیر گذار است همین نکته می­باشد ­که آیا روایات باب واحد و یا متعدد هستند. ما اکنون طرح بحث کرده و کبرای آن را بررسی می­نماییم اما تفصیل آن و تطبیقات آن را به جلسه بعد موکول می­کنیم.

**فروع مساله**

یک فرع این مساله این است که ما بدانیم این دو روایتی که اکنون در دست ماست در اصل یک روایت بوده یعنی از امام7 یک مطلب و در یک مجلس واحد صادر شده است چه آن راوی یک شخص و یا متعدد باشد. فرع دیگر این است که اگر ما ندانستیم که آیا این دو نقل یک روایت است یا دو روایت می­باشند، حکم شک در این صورت چه خواهد بود؟ فرع دیگری که در اینجا مطرح است این نکته می­باشد که آیا در صورت شک، اصلی وجود دارد که مجلس واحد و یا تعدد مجلس را ثابت کند، یا چنین اصلی وجود ندارد؟ و اگر چنین اصلی وجود نداشته باشد، حکم مساله و ثمراتی که در فرض وحدت و یا تعدد روایت وجود دارد، با این احتمال چه خواهد بود؟

ما دو محور اصلی در این بحث داریم: 1- تاثیر وحدت روایت در جمع عرفی 2- تاثیر وحدت روایت در بحث اخبار علاجیه، به این معنا که اخبار علاجیه شامل کدامیک از این صور شده و شامل کدامیک نمی­شود. ما در اینجا تاثیر روایت واحد ( روایتی که مجلس و یا راوی آن واحد باشد ) در بحث عرفی و شمول اخبار علاجیه نسبت به این روایات را دنبال خواهیم کرد.

توجه به این نکته نیز لازم است که در بعض موارد بحث در این است که یک مضمونی از دو امام مختلف نقل شده است، مثلا راوی واحدی از دو امام و یا روات مختلفی از دو امام مضمون واحدی را نقل کرده­اند.

در این بحث­ها یک تعریف سومی هم به عنوان وحدت مضمون وجود دارد. به این معنا که گفته می­شود این روایت واحد است اما به این معنا که مضمون واحد دارد هر چند یکی از آنها از امام باقر7 و دیگری از امام صادق7 باشد. البته این تعریف سوم در بحث­هایی که مد نظر ماست شاید چندان تاثیر گذار نباشد، لکن در بعض واحدهایی که از آقای بروجردی; نقل نمودیم این نوع واحد نیز وجود دارد، مثلا چنین بیان شده که روایت واحد است در حالی که یکی از آنها از امام صادق7­ و دیگری از امام باقر7 می­باشد.

ان شاء الله در جلسه آینده در مورد صور مختلف مساله به اجمال صحبت خواهیم کرد.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. در کلمه عادیه ظاهرا وصف و موصوف با یکدیگر جمع شده و به معنای آب سرکش می­باشد. [↑](#footnote-ref-1)
2. و یا اوجبت له الجنه [↑](#footnote-ref-2)
3. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏5 ؛ ص55 و الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏2 ؛ ص164 [↑](#footnote-ref-3)
4. قرب الإسناد (ط - الحديثة) ؛ النص ؛ ص132 [↑](#footnote-ref-4)
5. البته لا یثبت الدیه علی القاتل الا برضاه یک بحث دیگری است به این صورت که ممکن است آنها حق قصاص را بر مال دیگری ( چه کم باشد یا زیاد و چه از جنس دیه باشد و چه از جنس غیر دیه ) مصالحه کنند. [↑](#footnote-ref-5)
6. یعنی به واسطه قتل عمد دو چیز بالاصاله واجب می­شود: 1- قود 2- دیه. وجه تعبیر به اصلان در قول بعد روشن خواهد شد. [↑](#footnote-ref-6)
7. قول دوم این است که آنچه بالاصاله و اولا و بالذات واجب می­شود، قود است و با عفو، دیه ثانیا و بالعرض جای قود را می­گیرد. دیه در عرض قود نیست بلکه در طول آن است. [↑](#footnote-ref-7)
8. یعنی قصاص بدل از نفس است و دیه بدل از قصاصیست که بدل از نفس می­باشد. [↑](#footnote-ref-8)
9. یعنی این حکم به رضایت جانی ارتباطی ندارد. [↑](#footnote-ref-9)
10. الخلاف، ج، ص: 176-178 [↑](#footnote-ref-10)
11. در رابطه با چگونگی ضمان بعدا بحث خواهیم کرد. [↑](#footnote-ref-11)
12. در بعض کلمات، نسبت به جهت صدور هم یک نوع جمع عرفی مطرح شده است. آقای صدر; در بحث جمع عرفی، نسبت به جهت صدور روایت نیز یک جمع عرفی را بیان می­نمایند که غیر از جمع دلالی است. [↑](#footnote-ref-12)
13. موافقت با کل عامه و مخالفت با کل عامه یک مرجّح است که با مرجح دیگر یعنی ما الیه امیل حکامهم و قضاتهم فرق دارد. [↑](#footnote-ref-13)
14. نه به جهت بحث اخبار علاجیه بلکه به اعتبار ذات روایت. البته این جمع عرفی متعارف نیست بلکه یک جمع در مرحله صدور روایت می­باشد. [↑](#footnote-ref-14)
15. زیرا در زمان این دو امام فتواهای قاضی ابو یوسف و شیبانی مطرح بوده است. [↑](#footnote-ref-15)
16. در نرم افزار جامع فقه اهل بیت چهار تقریر از آقای بروجردی;وجود دارد؛ 1- البدر الزاهر آقای منتظری 2- تبیان الصلاه آقای شیخ علی صافی 3- تقریر بحث السید البروجردی، نوشته آقای اشتهاردی 4- تقریرات ثلاث للبروجردی، نوشته آقای اشتهاردی. خداوند همه آنها را غریق رحمت نماید. [↑](#footnote-ref-16)